

روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا و ترکیه در دوره ریاست جمهوری اردوغان

افسانه مصفی^۱، روح‌اله شهابی^۲

چکیده

شروع روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا مربوط به ربع قرن هجدهم است. در آن زمان تاکنون روابط دو کشور فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. گاهی روابط سرد بین دو کشور حاکم بوده و مدتی نیز روابط نزدیکی باهم داشته‌اند. اوج قرابت روابط دو کشور به سال‌های آغازین پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. در آن زمان ترکیه با ورود به ناتو، نه تنها بعنوان یک متحد اصلی این سازمان بلکه این کشور نقش مهمی را در ابتکارات و استراتژی‌های منطقه‌ای آمریکا برعهده گرفت. در دوران جنگ سرد شکل دهنده روابط دو کشور نیاز به مقابله با تهدید احتمالی شوروی بوده است. امروزه مسائلی که روابط دو کشور را شکل داده و هدایت می‌کند مربوط به ابعاد ژئوپولیتیکی منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. می‌توان گفت تا زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، توجه ترکیه بیشتر به غرب بود ولی با روی کار آمدن این حزب که موجب تغییر در سیاست خارجی این کشور گردید و مسائلی از قبیل جایگاه ژئوپولیتیکی ترکیه در زمینه‌های انتقال انرژی و تحولات منطقه‌ای جهان عرب، تحولات سوریه و همچنین نقش اقتصادی این کشور در دنیا باعث تغییر نگرش این کشور به غرب شده و بالطبع در روابط دو کشور ترکیه و ایالات متحده نیز تأثیرگذار بوده است. در مجموع حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان با تکیه بر ویژگی‌ها و قابلیت‌های ژئوپولیتیکی، ژئواکونومیکی کشور ترکیه و استفاده از فرصت‌های به وجود آمده در منطقه به نفع خود، در سیاست خارجی ترکیه تغییر محسوسی ایجاد کرده و بر این اساس در روابط خود با ایالات متحده نیز بازنگری کرده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، آمریکا، روابط اقتصادی ترکیه و آمریکا، اردوغان.

^۱ کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اهواز (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اهواز

مقدمه

روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا که شروع آن را می‌توان ربع آخر قرن هجدهم دانست، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است. اوج قرابت دو کشور را می‌توان در سال‌های آغازین پس از جنگ جهانی دوم مشاهده نمود که ترکیه پس از بهره‌مند شدن از کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا در قالب دکترین ترومن در سال ۱۹۵۶ بعنوان طلایه‌دار مبارزه با گسترش نفوذ کمونیسم نقش مهمی را در چارچوب سیاست‌های مهار ترومن و آیزنهاور ایفاء نمود. با ورود ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۶، مرحله نوینی از روابط استراتژیک ترکیه و ایالات متحده آغاز گشت که تمامی دوران جنگ سرد به استثناء تنش‌های مقطعی در روابط دو کشور در جریان تحریم تسلیحاتی ۱۹۷۸ و مسأله قبرس بین دو کشور پیش آمد، ادامه داشت.

در دهه ۱۹۹۰، شرایط داخلی و بین‌المللی روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا دستخوش تغییرات شگرفی گشت. فروپاشی شوروی و از میان رفتن رقابت‌های استراتژیک جهانی میان بلوک شرق و غرب، ساختار نظام بین‌الملل حاکم بر دوران جنگ سرد را متحول نمود. برای بیش از چهار دهه آنچه به رابطه استراتژیک میان ترکیه و آمریکا جهت می‌داد، رقابت‌های استراتژیک بین دو ابرقدرت و ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل بود. ترکیه بیش از ۵۰ سال است که بعنوان یکی از نزدیک‌ترین هم‌پیمان‌های آمریکا در منطقه مطرح بوده است. روابط واشنگتن-آنکارا طی سال‌های اخیر تحت تأثیر شاخصه‌ها و عناصر مختلفی همچون، موقعیت استراتژیک ترکیه برای آمریکا به ویژه از لحاظ مرز مشترک با ایران، عراق و سوریه، مسئله انرژی و

خط لوله باکو-جیحان و خط لوله گاز منطقه جنوب قفقاز، تقویت رابطه ترکیه با ناتو و گسترش ناتو در منطقه، روابط نظامی ترکیه و ایالات متحده آمریکا به ویژه بحث استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه و همچنین نحوه نگرش ترکیه به اسرائیل و مسئله درگیری‌های اعراب و اسرائیل بوده است. در این راستا مواضع این دو کشور در قبال تحولات جهان عرب همگرایی و وجود اشتراک منافع این دو کشور درخصوص این تحولات را بیشتر نمایان کرده است.

اساساً هدف اصلی آمریکا و ترکیه در شرایط کنونی، تلاش برای ایجاد دموکراسی‌های دلخواه با حذف ایجاد نظم جدید است. ایجاد دموکراسی‌های دلخواه که به باور آمریکایی‌ها و ترک‌ها همان مدل ترکیه است. نه تنها در چارچوب منافع بلندمدت آمریکا در منطقه، بلکه کمک فراوانی به ترکیه برای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای و جهانی خواهد کرد. ایالت متحده آمریکا تمایلش بر رشد دموکراسی‌های مشابه الگوی ترکیه است. چراکه در عین اهمیت دادن به مذهب، به نوعی اندیشه‌های سکولاریستی مدنظر آمریکا هم در چارچوب این مدل تحقیق می‌یابد، که این خود از رشد نظام‌های رادیکال و مخالف با منافع آمریکا در منطقه جلوگیری می‌کند (ترابی و رضایی، ۱۳۹۱: ۳۷).

امروز ترکیه در محور اتصال سه منطقه مهم و حیاتی بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه قرار گرفته که برای آمریکا مهم بوده و این کشور در سه منطقه، برای دستیابی به اهداف سیاسی‌اش به همکاری ترکیه نیاز دارد. از سوی دیگر متقابلاً و باتوجه به تغییر محیط امنیتی منطقه‌ای ترکیه و چالش‌ها پیش‌رو نیازمندی ترکیه به



روابط از جمله جایگزین روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نخواهد شد؛

(ج) نقش ترکیه در ناتو باید حفظ شود و لازم است ترکیه جایگاه خود را در سیاست ناتو حفظ کند.

(د) اسرائیل متحد راهبردی ترکیه است و همکاری ترکیه با این رژیم منبع تهدید برای هیچ کشوری نیست؛

(ه) بازدارندگی؛

(و) امنیت دسته‌جمعی (شرکت در ائتلاف‌های بین‌المللی نظیر ناتو، ...)

(ز) دفاع پیشگیرانه؛

(ح) مدیریت بحران‌ها و تخصیص بودجه نظامی مربوط به آن؛

(ط) روابط ترکیه و آمریکا، تاریخی، ریشه‌ای و برمبنای همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است و باید به حوزه تجارت و فناوری هم توسعه یابد.

بر این اساس می‌توان روابط آمریکا و ترکیه را با در نظر گرفتن مولفه‌های قدرت از دیدگاه نواقع‌گرایانه به این مسئله می‌پردازد که ترکیه با بهره‌گیری از مولفه‌های ژئوپولتیکی قدرت در نظر دارد تا با بسط روابط خود با آمریکا از همکاری با این کشور برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود بهره‌گیرد.

اصول و اهداف سیاست خارجی ترکیه

هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه، تأمین امنیت، ثبات و صلح و رفاه ترکیه در منطقه و ایجاد شرایط لازم برای توسعه همکاری‌ها و تأمین نیروی انسانی و توسعه نفوذ منطقه‌ای است. اصول و اهداف سیاست خارجی سنتی

روابط نزدیک با ایالات متحده آمریکا و بیش از پیش احساسی شد. به همین دلیل تورگوت اوزال رئیس‌جمهور سابق ترکیه در جریان سفر خود به آمریکا در سال ۱۹۹۲ و مذاکراتش با جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا خواستار توسعه روابط همه‌جانبه با آمریکا شد.

اما این نوع همکاری در حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ اتفاق نیفتاد، هرچند که پیش از این حمله مذاکرات زیادی بین مقامات دو کشور اتفاق افتاد اما در نهایت با عدم تصویب قطعنامه مجوز استفاده از قلمرو سرزمینی ترکیه توسط نیروهای آمریکایی برای حمله به عراق در مجلس ملی ترکیه در اول مارس ۲۰۰۳، این روز به یک روز شوم در روابط بین ترکیه و آمریکا تبدیل شد و از آن تاریخ تا به امروز سایه سنگینی آن در روابط ترکیه و آمریکا احساس می‌شده است. از سرگیری حملات حزب کارگران کردستان عراق بر علیه ترکیه یک‌سال بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و عدم شفافیت موضع دولت جرج بوش در قبال این موضوع و ترس از آینده عراق و افزایش بی‌ثباتی و خشونت‌های قومی و مذهبی در آن و احتمال تجزیه عراق از جمله نگرانی‌های ترکیه از اقدام حمله آمریکا به عراق بود که تا حدی منجر به سردی روابط دو کشور شد (اخباری، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

در مورد روابط ترکیه و آمریکا، ترکیه تلاش نمود تا روابط خود با این کشور را به روابطی نهادینه شده برپایه شروط جدید تعریف نماید.

(الف) همکاری و همبستگی ترکیه با آمریکا به نفع ترکیه است؛

(ب) روابط ترکیه با آمریکا راهبردی است. اما جایگزین سایر

غرب داشت و در فضای راهبردی غرب تعریف می‌شد. این کشور در عمل هیچگونه ابتکار عملی در حوزه شرقی و به ویژه خاورمیانه نداشت؛ تا جائیکه هویت منطقه‌ای ترکیه با چالشی اساسی مواجه شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی غرب‌گرا و تک‌بعدی، به سیاستی چندجانبه‌گرا و چندبعدی تبدیل شد (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴: ۵).

ترکیه در بحث الحاق به اتحادیه اروپا با مشکلات بسیاری مواجه بود. رهبران جدید ترکیه در این اندیشه‌اند که چگونه از برگ اعمال نفوذ منطقه‌ای برای ارتقای پرستیژ جهانی خود بهره بگیرند. سیاست نوع‌نمان‌گرایی نخبگان ترکیه گرچه براساس نوعی هویت‌جویی جدید شکل گرفته‌است، دو هدف دارد: نخست بازیابی هویت منطقه‌ای براساس تلفیق اندیشه اسلام متساهل با دستاوردهای مدرنیته که خواستگاه اجتماعی استواری در مصر، تونس، مراکش، سوریه و کشورهای عرب دارد؛ این بازیابی هویت منطقه‌ای اول اینکه ترکیه را بازیگر محوری در منطقه می‌کند و به عبارتی، همه کشورهای منطقه از ایران، حماس و کشورهای عربی، می‌کوشند تا از مجرای دیپلماسی ترکیه مشکلات خود را با جهان حل‌وفصل کنند. این دیدگاه، هم مزیت اقتصادی برای ترکیه دربردارد و هم مزیت فرهنگی. مزیت اقتصادی حضور ترکیه در بازار منطقه‌ای است، بگونه‌ای که بعد از عقد اخوتی که میان ترکیه و سوریه بسته شد، بخش زیادی از بازارهای سوریه در اختیار ترکیه قرار گرفت. بسیاری از کشورهای منطقه، الگوی ترکیه را الگوی مطلوب برای خود قلمداد کردند، بعضی از رهبران اپوزیسیون منطقه مانند اپوزیسیون سوریه به صراحت از الگوی ترکیه بعنوان الگوی جانشین در کشور خود نام می‌بردند.

ترکیه، تضمین منافع ملی ریشه‌دار تاریخی رو به سوی آینده، تأمین و حفظ منابع خارجی لازم برای تأمین توسعه و دفاع ملی از طریق برقراری دولت و متحدین جدید، حفظ و تحکیم موقعیت کشور در جهان معاصر است. با عنایت به فلسفه بنیانگذاران جمهوری ترکیه، سیاست نگرش به غرب بعنوان اصل اول کمالیسم، موضع‌گیری سیاست خارجی را در منطقه تحت تأثیر قرار داد، بگونه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، منطقه خاورمیانه در درجه دوم اهمیت برای سیاست خارجی این کشور قرار گرفت (فولر، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵).

سیاست نگاه به غرب، همراه با کم‌توجهی به ملاحظات منطقه‌ای تا اوایل دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت؛ در این هنگام، دستگاه سیاسی ترکیه با متغیرهای جدید داخلی و بین‌المللی رویارو شد که حاصل آن فرایندی جدید با گرایش‌های منطقه‌ای در سیاستگذاری خارجی بود. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، توجه به مسائل خاورمیانه بیشتر شد و حزب درصدد برآمد نقشی فعال‌تر در این منطقه ایفاء کند؛ البته تمرکز زیاد بر امور خاورمیانه به این معنی نیست که ترکیه از متحدان غربی خود روی گردانده است. ترکیه جایگاهی مهم در سازمان‌های غربی به ویژه ناتو دارد و با وجود قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در سال‌های اخیر، غربی‌ها پذیرفته‌اند که پس از پایان جنگ سرد، تغییرهای ساختاری در محیط امنیتی این کشور به وقوع پیوسته است. بی‌تردید ترکیه امروز با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی روبرو است که بیشتر از محدوده جنوبی آن کشور برمی‌خیزد. شاید این مسئله در وادار کردن آنکارا به دخالت بیشتر در تحولات خاورمیانه تأثیر داشته است.

سیاست خارجی ترکیه چندین دهه، وابستگی شدیدی به



معتدل و غیرایدئولوژیک ۲/۳۴ درصد آرا را به دست آورد و بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب، موفق شد که دولت تشکیل دهد (کوزه‌گر، ۱۳۸۶: ۳۶). از هنگامی که این حزب قدرت را به دست گرفت تاکنون همواره درصدد تشکیل حکومت اسلامی نبوده است. به نوعی می‌توان گفت آنها سکولار هستند تا اسلام‌گرا؛ زیرا مذهب را به امور فردی و شخصی منحصر کرده، حاضر نیستند احکام اسلامی را در جامعه ترک پیاده کنند. اردوغان در چند مرحله اعلام کرد گرایش حزب عدالت و توسعه به اسلام، درست به اندازه گرایش حزب دموکرات مسیحی آلمان به آموزه‌های مسیح است و همان اندازه که مسیحیت در تصمیم‌های حزب دموکرات مسیحی آلمان نقش دارد، اسلام نیز در تصمیم‌های ما نقش دارد. رجب طیب اردوغان نخست وزیر و رهبر حزب عدالت و توسعه و همچنین عبدالله گل بارها تأکید کرده‌اند که برای برقراری دولت اسلامی در ترکیه، هیچ برنامه‌ای ندارند و به قانون اساسی سکولار کشورشان پایبندند.

راهبرد ترکیه برای سال ۲۰۲۳ این است که در خرده سیستم‌های منطقه‌ای بعنوان مرکز و در نظام بین‌الملل بعنوان بازیگر شناخته شود؛ البته آنها خرده سیستم‌ها را علاوه بر خاورمیانه، به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و شمال آفریقا نیز تفسیر می‌کنند. به همین سبب است که بسیاری از پژوهشگران مسائل ترکیه، رویکرد دولت اردوغان را «نوع‌ثمنی‌گرایی» معرفی و تأکید می‌کنند که عمده سیاست خارجی ترکیه در قالب سیاست‌های دولت عثمانی اعمال می‌شود، چون راهبرد آنها در بی‌معنا کردن مرزها به صورت احترام به استقلال ملی، الزام‌های

ارتقای نقش جهانی ترکیه، دومین پیامد این سیاست خارجی است. ترکیه‌ای که از یک‌سو عضو ناتو بود و زمانی بسیار به اسرائیل نزدیک شده بود، اکنون علاوه بر ضدیت با اسرائیل می‌کوشد تا چتر بازیگری خود را گسترده کند و از طریق این ارتقای نقش، ابزار چانه‌زنی با اروپا و آمریکا را بدست آورد. به واسطه ثبات عملکرد، نوع نگاه غرب به ترکیه برای حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای مثبت است.

اسلام‌گرایان فعلی، حزب عدالت و توسعه را از لایه مدرن حزب منحل شده رفاه تأسیس کردند. پس از کودتای سفید ضاربکان و انحلال حزب رفاه، وی از سوی دادگاه قانون اساسی ناچار شد که استعفا دهد. رویدادهای پس از آن به زندانی شدن اربکان و رجب طیب اردوغان منجر شد ولی اردوغان پس از مدتی آزاد شد و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. حزب فضیلت به رهبری رجایی کوتان جانشین حزب منحل رفاه شد ولی این حزب هم به دلیل مخالفت نظامیان، توسط دادگاه قانون اساسی منحل شد. نبود استحکام درونی و رهبری کاریزماتیک، موجب درگیری و اختلاف درون این حزب شد. درگیری محافظه‌کاران حزب به رهبری رجایی کوتان و اصلاح‌طلبان به رهبری عبدالله گل، بر سر فهم اسلام و برداشت و تفسیر آن در مسائل روزمره شدت گرفت. تاجائیکه رجایی کوتان پس از انحلال حزب فضیلت، حزب سعادت را با گرایش‌های اسلامی محافظه‌کارانه تأسیس کرد. اصلاح‌طلبان و نوگرایان آن نیز، حزب عدالت و توسعه را به رهبری اردوغان و عبدالله گل تأسیس کردند (همان، ۱۳۸).

انتخابات زود هنگام سال ۲۰۰۲ به پیروزی نوگرایان انجامید. حزب عدالت و توسعه توانست با اتخاذ دیدگاه‌های

ژئوپلیتیک برای بازگشت به حیاط خلوت امپراطوری به وجود می‌آورد. همانطور که ابراهیم کالینرئیس پیشین مرکز مطالعاتی سیتا و مشاور ارشد رجب طیب اردوغان گفته است: پسامدرنیسم ترکیه به ظاهر در گذشته دولت عثمانی این کشور قالب‌بندی شده است. به هرحال، سیاستگذاران ترک می‌کوشند الگویی از مناسبات منطقه‌ای را تدوین و عملیاتی کنند که اول، نقش موازنه‌گرا در منطقه داشته باشند و دوم در سطح کلان هم بتوانند گفتمان و منافع مسلمانان را در دنیای غرب و منافع غرب و مسیحیان را در دنیای شرق و اسلامی مدیریت کنند.

دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه

دولت ترکیه به نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان بعد از پشت سر گذاشتن بحران‌های تورم و رکود در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م در سال ۲۰۰۳ م روی کار آمد. این دولت بعد از استقرار گروهی از کارشناسان را مسئول کرد تا با بررسی موقعیت ترکیه از ابعاد مختلف، راه‌های برون‌رفت از وضعیت وخیم موجود را پیشنهاد دهد که هیأت یاد شده (طرح توسعه مقدماتی و ملی سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶) را ارائه کرد. براساس آن هدف این برنامه عبارت بود از ارتقای ساختارهای رقابتی ترکیه که تضمین کننده رشد پایدار صادرات هستند. اهداف اولیه برنامه اتخاذ تصمیم پیرامون تنگنای صادرات بود که برطرف کردن موانع فعالیت شرکت‌های ترکیه، به ویژه توسعه آنها، می‌توانست به بهبود مزیت‌های رقابتی پایدار شرکت‌های کوچک و متوسط منجر شود و راه‌حلی برای رفع مشکلات آنها بیابد. بگونه‌ای که حضور آنها در بخش صادرات مستمر باشد (مجمع

جهانی توسعه صادرات، ۱۳۸۸: ۱). دولت با بکارگیری دیپلماسی اقتصادی در راستای اهداف اقتصادی داخلی، چرخ‌های اقتصاد این کشور را به راه انداخت و در نتیجه آن تولیدات داخلی راهی برای رسیدن به بازارهای کشورهای سراسر جهان یافتند و متعاقب آن تولید داخل و بازارهای داخلی آن رونقی مضاعف را تجربه کردند. در این دوره سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی نیز به پویایی و تحرک اقتصاد داخلی و خارجی این کشور کمک کردند و تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۲ به رقم ۸۰۰ میلیارد دلار نزدیک شده است.

طبق اعلام ظفر چاغلایان، وزیر اقتصاد ترکیه در این کشور با اجرای سیستم تشویقی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در هفت ماه اول سال ۲۰۱۳ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از آن، ۳۱ درصد افزایش یافته است و ترکیه تنها کشوری است در جهان که از جذاب‌ترین سیستم تشویق به سرمایه‌گذاری برخوردار است (میرزائی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۲). سیاست خارجی اقتصادمحور ترکیه در دوره اردوغان با اندیشه‌های احمد داوود اوغلو گره خورده است. بطوریکه بحث در مورد سیاست خارجی جدید ترکیه از سال ۲۰۰۳ به بعد بدون اشاره به احمد داوود اوغلو غیرممکن است. وی با تشبیه ترکیه به انسان معتقد است که داشتن عضلات قوی نمی‌تواند همراه با معده ضعیف، قلب مشکل‌دار و یک مغز متوسط باشد. بنابراین باید در سراسر کشور فعالیت‌های اقتصادی به صورت برابر صورت گیرد تا از این طریق انسجام ملی ترکیه تأمین شود.

او با بهره‌برداری از نظریه قدیمی هارتلند، ترکیه را بعنوان سرزمین اصلی با هویت‌های چندگانه منطقه‌ای که نمی-



در واقع هدف وزیر امور خارجه ترکیه از نظریه عمق استراتژیک، بکارگیری دیپلماسی چندبعدی و دخالت دادن همه مولفه‌های قدرت این کشور در نظام بین‌الملل و در نهایت معرفی ترکیه بعنوان قدرت نرم است. در این راستا ترکیه باید گام‌های خود را به سمت همه مناطق همجوار بردارد و روابط خود را با همه بازیگران بین‌المللی به ویژه روسیه و چین گسترش دهد؛ نه اینکه تنها وابسته به روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده باشد. با ترکیب این معیارهای چندبعدی، نقش ترکیه در مناطقی مانند آسیای مرکزی و خاورمیانه بطور مشخص باید احیا شود.

با اجرای دکترین عمق استراتژیک، احمد داوود اوغلو به دنبال پنج اصل اساسی در سیاست خارجی ترکیه بود که عبارتند از: توازن داخلی بین امنیت و دموکراسی، رسیدن به مشکل صفر با همسایگان، روابط روزافزون با همسایگان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سیاست خارجی چندبعدی و دیپلماسی متوازن بین کشورهای غربی و کشورهای درحال توسعه (Ibid). در دهه ۱۹۹۰ رابطه ترکیه با همسایگان خود در بدترین وضعیت ممکن بود. اختلافاتی مانند حمایت سوریه از گروه‌های تروریستی فعال در داخل ترکیه، کمترین سطح رابطه با ایران، تنش شدید بین یونان و ترکیه بر سر مسأله قبرس تحت تأثیر نظامی‌گری در سیاست خارجی ترکیه بود که مشکلات با همسایگان را به بیشترین حد خود رسانده بود و ترکیه خود را میان انبوهی از تهدیدات تصور می‌کرد و بالتبع برای دفاع از خود نقش نیروهای مسلح در تصمیم‌گیری سیاست خارجی چشم‌گیر شده بود و هزینه‌های نظامی در وضعیت بد اقتصادی، این کشور را در شرایط دشواری قرار داده بود. این مسائل

تواند به یک نقش تک‌گانه بسنده کند، تعریف کرد. بر این اساس ترکیه یک بازیگر اصلی در عرصه بین‌المللی است که در منطقه نزدیک به مرکز بالکان، خاورمیانه و قفقاز و بطور کلی اوراسیا و نیز در کنار منطقه کمربند مدیترانه به سوی پاسیفیک قرار گرفته است و دریای سیاه، مدیترانه شرقی، دریای خزر و خلیج فارس بعنوان حوزه‌های طبیعی دریانوردی ترکیه محسوب می‌شوند. گرچه آثار اولیه وی برپایه مدل منسوخ ژئوپولیتیکی استوار بود اما نظریه او تغییرات مهمی را از اواخر دهه ۱۹۹۰ در سیاست خارجی ترکیه و رهبران حزب حاکم به وجود آورد. علاوه بر این اگرچه ژئوپولیتیک نقش کلیدی را در تفکر داوود اوغلو بازی می‌کرد اما به وسیله اصول لیبرالی از قبیل قدرت نرم، حل منازعات و پیشرفت برپایه برد-برد مسائل خارجی این کشور تکمیل شدند. بنابراین عمق استراتژیک ترکیه نزد او مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و آگاهی‌های گسترده را برای تقویت بازیگری ترکیه در عرصه بین‌المللی با توجه به تجربیات تاریخی امپراطوری عثمانی فراهم کرد (Herzog, 2009: 1).

در نظر احمد داوود اوغلو ترکیه برای تضمین امنیت و ثبات خود، بایستی بیشترین فعالیت را در مجاور مرزهای خود و در فضاهای همجوار آن از طریق دیپلماسی مشارکتی دنبال و به اقتضای هدف خود، صلح و امنیت منطقه‌ای را تضمین کند. همچنین او معتقد است که ترکیه یک کشور متعلق به خاورمیانه، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی، منطقه خزر، مدیترانه، خلیج فارس و دریای سیاه است. در این راستا، ترکیه تلاش کرد سازمان‌های منطقه‌ای موجود، به خصوص سازمان‌های اقتصادی را فعال‌تر کند (Kaplan, 2011: 2).

عین حال تلاش کرد از ظرفیت‌های مربوط به دوستان و متحدان خود در خاورمیانه بنحو احسن استفاده کند. به همین دلیل، ترکیه مجدداً مورد توجه قرار گرفت و مناسبات دوجانبه آنکارا- واشنگتن گرم‌تر شد. ترکیه و آمریکا منفعت مشترکی در مهار توسعه‌طلبی شوروی طی موج جدید جنگ سرد داشتند. آنها همچنین در مورد جنبه‌های تهدیدآمیز بنیادگرایی نوین اسلامی اتفاق نظر داشتند. بدین ترتیب، به دنبال توسعه همکاری‌های دوطرف و افزایش سریع حمایت‌های نظامی آمریکا از ترکیه، این کشور به یکی از ستون‌های استراتژی امنیتی آمریکا در منطقه تبدیل شد. دولت کودتایی ترکیه بر آن بود که توسعه همکاری با آمریکا علاوه بر کمک به امنیت ملی ترکیه، برای تثبیت موقعیت دولت جدید نیز ثمربخش می‌باشد. البته، توسعه همکاری‌های دو کشور به معنی پایان مشکلات نبود. اختلافات بر سر مسأله قبرس ادامه داشت، هرچند که آمریکا در سطح اروپا به مسأله حقوق بشر حساسیت نشان نمی‌داد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و گسترش تنش‌ها و منازعات قومی در مناطق پیرامونی ترکیه، نگرانی ترک‌ها در مورد مسائل امنیت ملی افزایش یافت. اگرچه تهدید شوروی از میان رفته بود، اما با توجه به مشکلات موجود در روابط ترکیه و غرب و احتمال انحلال پیمان ناتو، شکل دیگری از احساس ناامنی در دولت ترکیه شکل گرفت. در عمل، به‌رغم فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، اهمیت و حضور ترکیه در ائتلاف امنیتی غرب حفظ شد. خیزش بی‌ثباتی و تنش‌های قومی و مذهبی در مناطق پیرامونی ترکیه شامل بالکان، خاورمیانه و قفقاز، غرب را به

موجب نارضایتی مردم از وضعیت موجود در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت وقت ترکیه شد و موجبات پیروزی حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۲ به وجود آورد. دیدگاه‌های احمد داوود اوغلو موجب تغییر چشم‌اندازها و به وجود آمدن تصورات جدید در اذهان سیاستمداران این کشور درباره کشورهای منطقه شد و راه طراحی گزینه‌های جدید در سیاست خارجی را باز کرد. متقابلاً تصمیم‌گیران سیاست خارجی کشورهای منطقه به ویژه خاورمیانه، بالکان و روسیه با توجه به ریشه‌ها و شعارهای اسلام‌خواهی و صلح‌جویی دولت‌مردان جدید، سیاست خارجی خود را براساس تحولات جدید طراحی کردند و به زودی اعتماد متقابل بین طرفین به وجود آمد و راه برای اجرای سیاست خارجی جدید ترکیه براساس همکاری‌های اقتصادی به دور از مسائل امنیتی هموار شد.

تاریخچه روابط آمریکا و ترکیه

ترک‌ها در دهه ۱۸۹۰ مناسبات گرمی را با ایالات متحده تجربه کردند. سقوط شاه ایران، حمله شوروی به افغانستان و اشغال سفارت آمریکا در تهران، تصور تضعیف آمریکا و نگرانی از احتمال بی‌ثباتی در منطقه خلیج فارس را تقویت کرد. این حوادث باعث شد رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر دکترین خود را به اینصورت اعلام کند؛ تلاش هر نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به مثابه حمله علیه منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و به چنین حمله‌ای با هرگونه ابزار لازم از جمله نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد. به تبع آن، حضور نظامی آمریکا در منطقه افزایش یافت. آمریکا در



خواستار توسعه روابط همه‌جانبه با آمریکا شد. اما این نوع همکاری در حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ اتفاق نیفتاد، هرچند که پیش از این حمله مذاکرات زیادی بین مقامات دو کشور اتفاق افتاد اما در نهایت با عدم تصویب قطعنامه مجوز استفاده از قلمرو سرزمینی ترکیه توسط نیروهای آمریکایی برای حمله به عراق در مجلس ملی ترکیه در اول مارس ۲۰۰۳، این روز به یک روز شوم در روابط بین ترکیه و آمریکا تبدیل شد و از آن تاریخ تا به امروز سایه سنگینی آن در روابط ترکیه و آمریکا احساس می‌شده است. از سرگیری حملات حزب کارگران کردستان عراق بر علیه ترکیه یک‌سال بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و عدم شفافیت موضع دولت جرج بوش در قبال این موضوع و ترس از آینده عراق و افزایش بی‌ثباتی و خشونت‌های قومی و مذهبی در آن و احتمال تجزیه عراق از جمله نگرانی‌های ترکیه از اقدام حمله آمریکا علیه عراق بود که تا حدی منجر به سردی روابط دو کشور شد. تحولات دیگری که در منطقه خاورمیانه در طول سال‌های گذشته اتفاق افتاده از جمله برنامه هسته‌ای ایران، حمله اسرائیل به حزب‌الله لبنان و همچنین غزه، اختلاف مواضع بین دولت ترکیه و آمریکا پیرامون این موضوعات منطقه‌ای این وضعیت را تشدید کرد (اخباری، پیشین: ۲۳۶).

آغاز روابط آمریکا و جمهوری ترکیه

تنها یک‌سال پیش از تأسیس جمهوری ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۲۲ با سیاست توسعه-طلبی، مرزهای خود را تا سرزمین‌های همجوار و هم‌مرز با ترکیه توسعه داد، سرزمین‌هایی که امروزه شامل جمهوری-

سمت بازتعریف نقش ناتو سوق داد. به این ترتیب، ناتو از پیمان دفاعی به پیمان امنیتی تبدیل شد و مأموریت‌هایی از قبیل مهار منازعات و بی‌ثباتی‌ها، مقابله با نقض حقوق بشر، حمایت از دموکراسی و مبارزه با تروریسم را به عهده گرفت. مداخله در جنگ و فاجعه انسانی بالکان در دهه ۱۹۹۰ و انجام عملیات حفظ صلح و مبارزه با تروریسم در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر، از نمودهای مهم نقش جدید ناتو بوده است. در این عرصه، ترکیه همچنان به خاطر مزیت‌های موقعیت جغرافیایی، ارتش قدرتمند و سیستم سیاسی غرب‌گرا مورد توجه آمریکا و اروپا قرار داشته است. به‌خصوص، باتوجه به اهمیت فزاینده خاورمیانه در استراتژی امنیتی آمریکا، حفظ ترکیه بعنوان متحد استراتژیک، ضرورت ویژه‌ای یافته است. در عمل نیز دولت ترکیه از نقش جدید ناتو استقبال کرده و نیروهای ترک حضور پررنگی در عملیات‌های حفظ صلح ناتو داشته‌اند.

سیر تکوینی روابط ایالات متحده و ترکیه

امروز ترکیه در محور اتصال سه منطقه مهم و حیاتی بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه قرار گرفته که برای آمریکا مهم بوده و این کشور در هر سه منطقه، برای دستیابی به اهداف سیاسی‌اش به همکاری ترکیه نیاز دارد. از سوی دیگر، متقابلاً و باتوجه به تغییر محیط امنیتی منطقه‌ای ترکیه و چالش‌های پیش‌رو نیازمندی ترکیه به روابط نزدیک با ایالات متحده آمریکا بیش از پیش احساس می‌شود. به همین دلیل تورگوت اوزال رئیس‌جمهور سابق ترکیه در جریان سفر خود به آمریکا در سال ۱۹۹۲ و مذاکراتش با جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا

دارای منافع اقتصادی و استراتژیکی در خلیج فارس بودند نسبت به این اقدام خودسرانه دولت عراق واکنش نشان دادند. ایالات متحده پس از اولتیماتوم به دولت عراق از دولت‌های منطقه خواست در جنگ علیه عراق با آمریکا همکاری کنند. در این میان دولت ترکیه که همواره وفاداری خود در اتحاد با کشورهای غربی را به اثبات رسانده بود درخواست مقامات آمریکایی را اجابت کرد. دولت ترکیه همکاری‌های لازم با آمریکا را به عملی آورد و پایگاه هوایی اینجرلیک آمریکا که در ترکیه قرار دارد نقش مهمی در پشتیبانی از این جنگ ایفا کرد. از اینرو بار دیگر تغییر محیط منطقه‌ای بر روابط دو کشور تأثیر گذاشت و اینبار برخلاف گذشته شرایط بگونه‌ای رقم خورد که نتیجه‌ای جزء تقویت روابط دو کشور در پی نداشت.

روابط ترکیه و ایالات متحده در دوران اوپاما

اهمیت ترکیه در سیاست خارجی ایالات متحده و پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده امری است که سیاستمداران آمریکایی از اهمیت آن غافل نیستند. باراک اوپاما رئیس‌جمهور ایالات متحده پس از تحلیف، ترکیه را بعنوان نخستین کشور برای سفر خارجی خود انتخاب کرد. اوپاما که با هدف بهبود وجهه ایالات متحده در خاورمیانه به قدرت رسید با بهره‌گیری از قدرت هوشمند که در آن بطور همزمان از قدرت سخت و قدرت نرم برای رسیدن به اهداف و منافع موردنظر استفاده می‌شد، بر آن شد با برقراری روابط با کشورهای مسلمان و ارائه چهره‌ای صلح‌جو و طرفدار دموکراسی از قدرت‌های منطقه‌ای و هم‌پیمان همچون ترکیه در پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای بهره گیرد. از اینرو با به قدرت رسیدن اوپاما در ایالات متحده

های قفقاز (گرجستان، آذربایجان و ارمنستان) و دولت-ملت‌های ترکی در آسیای مرکزی می‌شود، بطورکامل تحت کنترل شوروی قرار گرفت. این سیاست موجب افزایش نگرانی همسایه شرقی شوروی گردید. لذا پس از به قدرت رسیدن آتاتورک در ترکیه و موفقیت او در بیرون راندن دشمنان ترکیه از خاک این کشور که با تلاش نظامیان این کشور به دست آمده بود، علاوه بر افزایش نقش نظامیان در سیاست بعنوان ناجیان ترکیه، سیاست‌های نظامیگری نیز در اولویت قرار گرفت. تعارضات منطقه‌ای از یک سو و سیاست توسعه‌طلبانه شوروی از سویی دیگر بر اهمیت داشتن یک نیروی نظامی کارآمد می‌افزود. در نگاه دولتمردان ترکیه جدید نه تنها اتحاد شوروی و تعارضات منطقه‌ای بلکه تهدیدهای ایدئولوژیک نیز در قالب تهدیدهای بلافصل به شمار می‌رفتند. نقشی که ترکیه در همکاری با ایالات متحده در مقابله با شوروی سابق ایفاء می‌کرد را می‌توان بعنوان یک مانع و سد غیررسمی توصیف کرد. فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹ تا حدودی از اهمیت استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی ایالات متحده که براساس مقابله با کمونیست طراحی می‌شد کاست و روابط دو کشور عمدتاً در قالب همکاری‌های مشترک نظامی دو کشور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ادامه پیدا کرد.

جنگ اول خلیج فارس و اتحاد مجدد آمریکا و ترکیه

پس از تجاوز نظامی صدام حسین به کویت در اوایل دهه ۱۹۹۰ کشورهای غربی و به‌خصوص ایالات متحده که



نهادهای مالی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در حل بحران‌های مالی ترکیه نقش کلیدی ایفا کرده‌اند؛

۲- به منظور اعمال فشار به اتحادیه اروپا برای پذیرش عضویت ترکیه؛

۳- برای مدرنیزه کردن سیستم دفاعی و حفظ برتری نظامی ترکیه نسبت به همسایگان خود؛

۴- نیاز به آمریکا در حل بحران قبرس؛

۵- ورود به نظام سرمایه‌ای و اقتصاد جهانی.

بهار عربی و گرم شدن روابط آمریکا و ترکیه

ایالات متحده نسبت به مداخله در تحولات شمال آفریقا و کشورهای اسلامی و درگیر شدن در یک درگیری نظامی پرهزینه تردید دارد. چرا که تجارب گذشته ایالات متحده و مداخله نظامی در این کشورها نتایج وخیمی بر سیاست خارجی و وجه ایالات متحده برجای گذاشته است. از اینرو ایالات متحده بر آن است سیاست‌ها و نقطه‌نظرات خود را از طریق بازیگران و اشخاص ثالث عملی کند. در حال حاضر این نقش را به ترتیب دیپلمات‌های ترکیه و ناتو برای ایالات متحده ایفاء می‌کنند. ترکیه بعنوان یک کشور میانه-رو اسلامی که به پیشرفت‌های اقتصادی مهمی در سال‌های اخیر دست یافته بگونه‌ای که امروزه این کشور بعنوان پانزدهمین قدرت اقتصادی جهان و پنجمین قدرت اقتصادی اروپا موجب افزایش قدرت نرم ترکیه در جهان اسلام و شمال آفریقا شده است و بر نقش این کشور در تحولات منطقه افزوده است. در این راستا ترکیه نقش مهمی در مذاکرات با انقلابیون و نجات اتباع خارجی (به خصوص اتباع ایالات متحده) در بحران لیبی و همچنین

اصل سیاست خارجی این کشور بر گسترش روابط با ترکیه قرار گرفت. در دوران اوباما عواملی از قبیل نحوه برخورد دولت و پلیس ترکیه با تظاهرکنندگان پارک گزیکه با انتقاد

مقامات آمریکایی مواجه شد، وقوع بهار عربی در کشورهای عربی و موضع‌گیری شخص اردوغان و دولت ترکیه در

حمایت از مرسی و اخوان‌المسلمین و انتقاد اردوغان از اوباما بخاطر حمایت آمریکا از دولت کودتا در مصر

خوشایند مقامات آمریکایی نبود و باعث تیره شدن روابط دو کشور گردید. با این وجود مهمترین منافع استراتژیک

آمریکا در روابط با ترکیه از این منظر عبارت خواهد بود از:

۱- ترکیه بعنوان یک متحد دموکراتیک و باثبات که قابلیت تبدیل شدن به یک الگو برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را دارد؛

۲- بعنوان یک بازیگر ایفاء کننده نقش مثبت در امنیت مناطق پیرامونی خود؛

۳- بعنوان تسهیل کننده آزادی عمل و قدرت‌نمایی آمریکا در مناطق پیرامونی این کشور؛

۴- نیاز به ترکیه برای تأمین امنیت اصلی‌ترین متحد خود در خاورمیانه یعنی اسرائیل و نیز تقویت محور غربی در این منطقه؛

۵- نیاز به ترکیه برای الگوسازی در طرح خاورمیانه بزرگ بعنوان الگویی از سازش اسلام و دموکراسی؛

۶- نیاز به مقابله با تهدیدات ایران و سوریه که در همسایگی ترکیه قرار دارند.

و اصلی‌ترین منافع ترکیه در حفظ روابط استراتژیک با آمریکا شامل موارد زیر می‌توان باشد:

۱- نیاز به حمایت‌های اقتصادی و مالی آمریکا خصوصاً در

پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، و بویژه در ترکیه بعنوان مکان استراق سمع آمریکا در منطقه، بر اهمیت روابط این دو کشور می‌افزاید که این مسأله چندان خوشایند ایران نخواهد بود.

دغدغه‌های ترکیه و نیاز به متحدی فرامنطقه‌ای

ترکیه به دلیل در اختیار داشتن یک موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد دارای مقدرات و محذورات گسترده‌ای در داخل و خارج است. در واقع می‌توان گفت شرایط داخلی و منطقه‌ای بگونه‌ای است که ترکیه را نسبت به برقراری اتحاد با قدرت هم‌زمن ایالات متحده ترغیب می‌کند. در زیر به برخی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست ترکیه اشاره می‌شود:

۱- تهدید امنیتی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)؛

۲- عضویت در اتحادیه اروپا؛

۳- بیدار شدن اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای؛

۴- اختلافات آذربایجان و ارمنستان؛

سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه را باید تابعی از اهداف و منافع استراتژیک این کشور در سطح منطقه‌ای دانست از اینروست که شاهد اتخاذ موضعی دوگانه از سوی دولت رجب طیب اردوغان در قبال اعتراضات مردمی در منطقه هستیم. ترکیه بعنوان قدرت منطقه‌ای که سودای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای را در ذهن دارد باتوجه به شرایط جدید منطقه‌ای درصدد بهره‌برداری از شرایط موجود در راستای منافع خود است. از این‌رو از نگاه مقامات ترک کنار رفتن اسد از قدرت موجب کاهش نقش و نفوذ ایران بعنوان رقیب اصلی منطقه‌ای ترکیه در خاورمیانه خواهد شد. با چنین پیش زمینه‌ای است که شاهد ائتلاف میان ترکیه و ایالات متحده هستیم که با هدف تضعیف

حمایت این کشور از گذار دموکراتیک دولت‌های منطقه ایفاء می‌کند. موضوعی که بر روابط ترکیه و ایالات متحده تأثیر مثبتی برجای گذاشته است (Zanotti, 2012).

چالش‌های امنیتی در منطقه

اختلافات قومی، وجود دولت‌های اقتدارگرا، بحران مشروعیت، عدم وجود دموکراسی و نهادهای مدنی به همراه اقتصاد ضعیف در برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله عوامل دیگری است که موجب بروز بی‌ثباتی و ناامنی در محیط امنیتی منطقه خواهد شد. حضور گسترده آمریکا در منطقه و اشغال افغانستان و عراق همراه با عکس-العمل‌های منطقه‌ای زمینه را برای گسترش افراط‌گرایی و تروریسم مهیا ساخت و اقدامات و استراتژی معطوف به مبارزه با تروریسم در چارچوب امنیت هم‌مونیک در عرصه عمل به گسترش تروریسم منجر شد. رشد و تقویت گروه‌های تروریستی در نتیجه خلاء قدرت در عراق امنیت را به صورت مسئله‌ای جدید و دارای قابلیت تهدیدآفرینی متصور می‌سازد (BulentAlireza, 2012: 28).

ابرقدرتی و دوری آمریکا به واسطه اقیانوس، این کشور را وادار به متحدسازی نموده است، و از طرف دیگر شرایط مساعد ترکیه، بدین‌معنا که همزمان کشوری آسیایی، اروپایی، خاورمیانه‌ای، قفقازی و در مجاورت دریای خزر است، باعث شده که این دو کشور به تقابل کمتر و همکاری بیشتر بپردازند. ترکیه برای تأثیرگذاری در خاورمیانه و تحقق اهداف خود در آینده، به همکاری با آمریکا نیازمند است و در مقابل، ترکیه نیز یک سرمایه امنیتی برای آمریکا محسوب می‌شود. وجود پایگاه اینجریلیک و حضور بزرگترین



غرب به رهبری آمریکا کاملاً گره خورده است. شرایط در خاورمیانه بگونه‌ای رقم خورده که فرصت فراوان برای ترکیه ایجاد کرده است تا دو سیاست هماهنگ، همسو، هم بستر و تنیده در یکدیگر را پی بگیرد. این دو سیاست که از یک-سو ماهیت داخلی و از سوی دیگر بعد فراملی دارند، مکمل یکدیگر و تقویت کننده همدیگر می‌باشند. از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه ترکیه تلاش می‌کند که بطور فعال‌تر در مسائل و حوادث خاورمیانه به ایفای نقش بپردازد، ترکیه برای اینکه در قلمرو خارجی یک کشور تأثیرگذار و جهت دهنده باشد باید ابزار و توانمندی-هایی در اختیار داشته باشد. ترک‌ها با رژیم‌های مستقر در منطقه روابط نزدیک ایجاد کرده‌اند. این هم به نفع ترکیه است، چون منافع مالی و اقتصادی فراوان برایش بوجود آورده است و هم اینکه سیاستمداران مستقر در کشورهای منطقه را از فضا سازی در داخلی به دلیل تعامل نزدیک با یک کشور هم‌ارزش برخوردار می‌سازد. در عین حال ترک‌ها هر زمان که متوجه شوند رژیم در کشوری که در آن حضور فعال پیدا کرده‌اند مواجه با خیزش‌های سیاسی و اجتماعی قدرتمند گشته است به راحتی به تغییر جبهه می‌پردازند و به سوی مخالفان می‌روند به شرطی که متوجه باشند که رژیم، آینده‌ای برای تداوم قدرت ندارد، سیاست این کشور در رابطه با معمر قزافی به وضوح در این چارچوب شکل گرفت. با در نظر گرفتن این نکات واضح است که سیاست-های ترکیه در منطقه جدا از اینکه چه توجیهی از طرف این کشور برای آن باشد و یا مشکلی به صحنه آوردن آن نیازمند چه شیوه‌ای باشد به هیچ روی باعث تضعیف منافع آمریکا و غرب نمی‌گردد. به نظر می‌رسد آنچه آمریکا می-

نقش و موقعیت ایران در منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد. در واقع هدف اصلی ترکیه صرفاً کنار رفتن اسد از قدرت نیست بلکه تضعیف جایگاه ایران در منطقه و بر هم زدن موازنه استراتژیک و موازنه قوا در منطقه خاورمیانه است. در این راستا ترکیه نیازمند حمایت و همکاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا است. در این رابطه باید اشاره کرد علیرغم اینکه روابط میان ترکیه و سوریه رو به وخامت گذاشته است اما ترکیه همچنان از موافقت‌نامه تجارت آزاد با سوریه بهره می‌برد. هرچند که اخیراً ترکیه پذیرفته است از تحریم‌های پیشنهادی علیه سوریه حمایت کند. با این روابط که به تدریج در حال از میان رفتن است، تعارض و درگیری‌های قدیمی و به خواب رفته بار دیگر در حال بیدار شدن است. تجارت بین ترکیه و سوریه که در سال ۲۰۰۹، ۱ میلیارد و هشتصد میلیون دلار بود در پایان سال ۲۰۱۰ به ۲ میلیارد و دویست میلیون دلار رسید. تجارت با اسرائیل و سوریه، علیرغم مشکلات و آشفتگی‌های سیاسی به آرامی در قالب موافقت‌نامه آزاد تجاری بین این کشورها در حال افزایش است. در شمال آفریقا، میزان تجارت ترکیه با لیبی (متحد سابق) به ۲ میلیارد و سیصد و شصت میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ رسید که تخمین زده می‌شود این حجم به ۱۰ میلیارد دلار در ۵ سال آینده برسد (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۲: ۵).

سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه و آمریکا

منافع ملی ترکیه بگونه‌ای که ساختار قدرت حاکم به رهبری طیب اردوغان تعریف می‌کند با منافع و نیازهای

داده برای منافع خود در پی بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی ترکیه بوده و احتمالاً مصالح و منافع منطقه‌ای آتی آمریکا، نقطه‌نظرات و چشم‌اندازهای مشابهی را برای آینده رقم خواهد زد. از آنجا که ترکیه به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی برخی نقاط حساس جهانی قرار دارد، دسترس‌پذیری خاک ترکیه برای استقرار و حمل‌ونقل تجهیزات، محموله‌های دریایی و نیروها همچنان از اهمیت و ارزش خاصی برای آمریکا و ناتو برخوردار است. علاوه بر آن ترکیه با نیروی بزرگ نظامی و سامانه‌های مدرن تسلیحاتی خود یکی از قدرت‌های بزرگ نظامی منطقه محسوب می‌شود. همچنین تداوم رشد اقتصادی ترکیه و افزایش مخارج نظامی داخلی و صادرات تسلیحات، همه مؤید این واقعیت هستند که نقش ترکیه در امنیت ملی منطقه، در سال‌های آتی رو به تزاید خواهد گذاشت. همزمان با گسترش تأثیر و نفوذ منطقه‌ای ترکیه از طریق ابزارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اهمیت این کشور برای آمریکا نیز در باب موضوعات مهم جهانی همچون عراق، ایران، افغانستان و فلسطین و رژیم صهیونیستی بدون شک افزایش یافته است (احمدی‌لغورکی، ۱۳۸۷: ۳۶).

در اوایل سال ۲۰۱۱ و با تغییرات سیاسی و ناآرامی‌هایی که منجر به بروز مباحث بین‌المللی در باب ارتباط میان موضوعاتی همچون جوامع غیرنظامی، مسائل بشردوستانه و حکومت‌های داخلی شده‌اند، نقش منطقه‌ای ترکیه به مراتب پررنگ‌تر از گذشته شد. علاوه بر آن اهمیت رو به رشد ترکیه بعنوان قطب مهم حمل‌ونقل و انرژی منطقه‌ای که منابع تأمین وی فقط به ایران و روسیه محدود نمی‌شود اهمیت ثبات امنیت ترکیه را برای بازارهای جهانی انرژی

خواهد در همسویی کامل با آنچه می‌باشد که ترکیه درصد کسب آن است. شیوه‌ها و یا توجیحات ممکن است متفاوت باشد چون مخاطبان یکی نیستند اما محققاً در تصویر کلان تنیدگی فزاینده بین منافع ترکیه رجب طیب اردوغان و ساختار قدرت در آمریکا وجود دارد (دهشیار، ۱۳۹۰). در نگاه غرب در دوران پس از جنگ سرد ترکیه از چند منظر در سیاست خارجی آمریکا و کشورهای اروپایی اهمیت خاصی دارد:

۱- این کشور مدلی برای دولت‌های قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان به شمار می‌رود؛ مدلی که برخلاف مدل ایران و حتی عربستان منافع غرب را تهدید نمی‌کند؛

۲- تحولات ترکیه نقش بسزایی در ظهور یا افول جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه دارد؛

۳- موفقیت بخش خصوصی در ترکیه آزمونی کلیدی برای تأثیرگذاری بخش خصوصی در ثبات و اصلاحات سیاسی کشورهای مناطق پیرامون این کشور محسوب می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳۶). روابط استراتژیکی ترکیه با آمریکا می‌تواند در حول سه محور اساسی ذیل باشد:

۱- تأمین انتقال انرژی و انتقال آن از خزر و خلیج فارس؛

۲- مقابله با تهدیدهای ناشی از سلاح‌های کشتار جمعی و نیز تهدیدهای روسیه؛

۳- تعمق همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا.

در هر سه مورد فوق هم منافع جهان صنعتی غرب تأمین می‌شود و هم راه برای تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای هموارتر می‌گردد (همان، ۲۳۹).

باتوجه به چالش‌های متعددی که از سوی خاورمیانه بزرگ متوجه امنیت ملی آمریکا شده است، دولت آمریکا نشان



تنش‌های روابط بین آمریکا و ترکیه

در دهه ۱۹۹۰، شرایط داخلی و بین‌المللی روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا و نظام سرمایه‌داری جهانی، دستخوش تغییرهایی شگرف شد. فروپاشی شوروی و از میان رفتن رقابت‌های استراتژیک جهانی میان بلوک شرق و غرب، ساختار نظام بین‌الملل حاکم بر دوران جنگ سرد را متحول کرد. برای ایالات متحده، ترکیه حکم پایگاهی را در مرزهای شوروی و متحدی کلیدی در جناح شرقی ناتو داشت؛ برای ترکیه نیز ایالات متحده، نقش متحد و حامی در برابر تهدیدهای شوروی را ایفاء می‌کرد. از همین‌رو بود که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی و تغییرهای ایجاد شده در چشم‌اندازهای سیاسی اوراسیا تغییرهایی بنیادین را در فضای حاکم بر روابط ترکیه و ایالات متحده به وجود آورد (Aydin and Erham, 2004: 6). مهمترین تنش‌هایی که در دهه اخیر در روابط ترکیه و آمریکا تأثیرگذار بوده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تهاجم آمریکا به عراق

بسیاری از مشکلاتی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در روابط ایالات متحده آمریکا با ترکیه به وجود آمد، در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ریشه دارد. این جنگ به صورت دو فاکتو موجودیت اکراد را در مرزهای جنوبی ترکیه تحت حمایت غرب به رسمیت شناخت و سبب شد این تصور در میان سیاستمداران ترک به وجود آید که روزی، دولت مستقل کردها در جنوب این کشور با حمایت غرب ایجاد خواهد شد (Brandon, 2006: 4). تا اینکه حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، و

بیش‌ازپیش نموده است. چنین واقعیتی محاسبات هر دو کشور آمریکا و ترکیه را در رابطه با منافع متقابل و اهرم همکاری‌های دفاعی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

آمریکا امیدوار است تا مشارکت نظامی ترکیه و اجازه بهره‌گیری از خاک وی در برخی عملیات‌های دفاعی، (همچون افغانستان، لیبی و دفاع موشکی ناتو) بتواند سطح نفوذ آمریکا را بر روی بازیگران منطقه‌ای افزایش داده و همچنین اقدامات و فعالیت‌های آمریکا را در جوامع مسلمان، مشروعیت سیاسی دهد. رهبران ترکیه با آگاهی از میزان اهمیت نقش خود برای آمریکا در پی کسب منافع از این کشور و همچنین ارتقای سطح اعتبار خود در برقراری روابط با دیگر کشورها هستند (زانوتی، ۱۳۹۰: ۱۲).

حوزه مهم دیگر همکاری‌های ترکیه و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران است. در سال‌های اخیر ترکیه بر آن است تا به افزایش قدرت مانور سیاسی خود در پرتو بهره‌گیری از ابزار میانجیگری بپردازد. به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا تاجائیکه منافع این کشور حفظ شود از نقش میانجیگرانه ترکیه در روابط ایران و غرب حمایت خواهد کرد. آمریکا و اتحادیه اروپا در راستای امتیاز گرفتن از ترکیه در قبال عضویت در اتحادیه اروپا درصدداند تا جهت تأمین منافع‌شان در منطقه، ترکیه سیاست‌های تندتری بر علیه ایران داشته باشد. از این‌رو شاهدیم که سیاستمداران ترک جهت جلب توجه قدرت‌های مذکور اعلام نمودند که ۲۰ درصد از واردات نفتی خود از ایران را کاهش خواهند داد. لذا تا زمانیکه ترکیه بتواند منافع غرب در قبال ایران را تأمین کند مورد حمایت آنها بعنوان میانجیگر خواهد بود (مسعودی، ۱۳۸۹).

همکاری آتی با آمریکا در عراق به وجود آورد؛ بطوریکه عبدالله گل در سخنانی گفت: «ما در حمله به عراق مشارکت نکردیم و از این پس به سبب منافع ترکیه، همگام با آمریکا حرکت خواهیم کرد» (فراهانی، ۱۳۸۲: ۸۱). هدف ترکیه از موضع‌گیری درخصوص جنگ عراق این بود که منافع ملی خود را در چند موضوع از جمله حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق، حقوق ترکمن‌ها، دریافت کمک اقتصادی و مشارکت در بازسازی عراق تضمین کند.

۲- مسأله کردها

رویکرد متفاوت آمریکا و ترکیه نسبت به کردهای عراق، یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف میان دو کشور است. ترکیه از ترس از اینکه پ.ک.ک مأمونی برای انجام حملات و منبع حمایت مردمی در میان کردهای عراق به دست آورد، چندین بار به شمال عراق حمله کرد. این حملات در ابعاد گسترده موجب وخیم‌تر شدن روابط ترکیه با آمریکا شد. اعتراض شدید ترکیه در سال ۲۰۰۳ به آمریکا، یعنی زمانیکه آمریکا، نیروهای عملیاتی ترکیه را دستگیر و بازجویی می‌کرد، نمونه خوبی در این زمینه است (Pipes, 2011: 66).

پس از حمله آمریکا و انگلیس به عراق همه منتظر بودند که ترکیه با دریافت پیام آمریکا حاضر می‌شود در جبهه دوم علیه حکومت بعثی عراق بجنگد. ترکیه با تکبر خاصی که در باب موقعیت راهبردی خود داشت، بسته تشویقی آمریکا را پس فرستاد و از سنت واقع‌گرایی در سیاست خارجی دور شد. تقاضای ترکیه از آمریکا مبنی بر اعطای ۲۰-۳۰ میلیارد کمک به این کشور و نیز بخشش بدهی‌هایش، آمریکایی‌ها را پراند و آنان ترجیح دادند به

میان سیاستمداران ترک به وجود آید که روزی، دولت مستقل کردها در جنوب این کشور با حمایت غرب ایجاد خواهد شد (Brandon, 2006: 4). تا اینکه حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، و تشکیل اقلیم کردستان در سال‌های بعدی مشکلات موجود در روابط ترکیه و آمریکا را افزایش داد.

در سال ۲۰۰۲، اردوغان (نخست‌وزیر وقت ترکیه) پیش از نشست سران اروپا در کنه‌هاگ از آمریکا دیدار کرد. با وجود استقبال گرم از دولت اردوغان، او موضعی مبهم و دو پهلو را درخصوص حمایت از آمریکا در جنگ با عراق در پیش گرفت. پس از این سفر، مذاکرات مفصلی میان مقام‌های ترکیه و آمریکا از اوایل ژانویه ۲۰۰۳، پیرامون این مسئله که ترکیه به آمریکا در جنگ با عراق کمک خواهد کرد یا خیر، آغاز شد. اردوغان به خوبی از این مسئله آگاه بود که حمایت از حمله آمریکا به عراق به صلاح آینده سیاسی او نیست، لذا تصمیم‌گیری درباره این مسئله را به پارلمان واگذار کرد. به هر حال مسئله حمایت ترکیه از جنگ آمریکا برضد عراق با رأی اول مارس ۲۰۰۳ پارلمان ترکیه پایان یافت. بدین ترتیب، آنکارا با درخواست آمریکا برای استفاده از پایگاه‌های ترکیه برای حمله به عراق مخالفت کرد و نه تنها حاضر نشد پایگاه‌های خود را برای حمله به عراق در اختیار آمریکا قرار دهد، بلکه دولت بکلی با جنگ مخالف بود. در حقیقت، آنکارا نهایت سعی خود را بکار گرفت تا از وقوع جنگ جلوگیری کند. اما با شروع جنگ، این کشور کوشید از تبعات منفی سیاسی، اقتصادی و امنیتی جنگ جلوگیری کند و در عین حال، زمینه‌های مناسب را برای توجیه افکار عمومی منطقه به منظور



حزب عدالت و توسعه ترکیه در راستای افزایش نقش منطقه‌ای خود؛ دانسته یا ندانسته در ظهور و تقویت کردها نقش محوری داشته است. ترکیه برای برهم زدن همکاری راهبردی شیعیان و کردها که از دلایل مهم تغییر معادلات قدرت در عراق بود؛ از هیچ اقدامی فرو نگذاشت. ولی ایجاد تغییرات میدانی به سود کردها؛ سبب تهدید امنیتی برای ترکیه گردید. بنحویکه کردها هم در داخل ترکیه و هم در سوریه محاسبات آنکارا را بر هم زده‌اند. اینک کردها نه تنها رویای قدیمی برادر بزرگتر ترکیه را بلکه جغرافیای امروز ترکیه را نیز مورد چالش جدی قرار داده‌اند. از منظر تضاد اجتماعی و هویتی و از نظر سرزمینی و جمعیتی بیشترین و جدی‌ترین واگرایی کردهای منطقه در دهه‌های گذشته در ترکیه بروز یافته است. تحرکات کردهای سوری و نارضایتی آنکارا از این تحرکات نشان از آن دارد که کردها و ترک‌ها نه تنها به هم اعتماد ندارند، بلکه هر یک در دایره درونی خویش راهبردی خاص برای خویش تعریف کرده‌اند که در تضاد عمیق از دیگری است. البته در این بین نظام سطره جهانی؛ فارغ از موضوع کردی به این باور رسیده است که افراد می‌توانند در سکولاریزه کردن منطقه نقشی اساسی‌تر از دیگر بازیگران ایفاء نمایند. با وجود سوء تفاهم‌ها، با دیدار اردوغان از واشنگتن در نوامبر ۲۰۰۷، روابط دو کشور روبه بهبود گذاشت. بوش با کمک‌های اطلاعاتی و تجسسی به آنکارا که ارتش ترکیه به آنها بسیار نیاز داشت، موافقت کرد ولی در همان هنگام، این تحلیل مطرح شد که رئیس-جمهور آمریکا در قبال اعطای کمک‌های اطلاعاتی به ترکیه از آنکارا خواسته است که در عملیات برون‌مرزی ضادروگاه‌های پ.ک.ک. فقط به اقدام‌های محدود بسنده و

جای گفتگو با ترکیه، جبهه جنوب عراق را تقویت نمایند. این اقدام آمریکا، ترک‌ها را به خود آورد و آنان متوجه شدند که فرصت بسیار بزرگی را از دست داده‌اند. باتوجه به نزدیکی شمال عراق به مرزهای ترکیه، این منطقه از اهمیت خاصی برای آنکارا برخوردار است. از نقطه‌نظر اقتصادی و ژئواکونومیکی پیوند آنکارا-ارییل امتیاز بزرگی برای ترکیه به‌خصوص در زمینه همکاری‌های حوزه انرژی محسوب می‌شود.

شمال عراق علی‌رغم وسعت نه‌چندان زیادش یکی از مهمترین مناطق خاورمیانه است چرا که این منطقه سرشار از منابع هیدروکربنی است و باتوجه به کمبودهای ترکیه در زمینه انرژی و منابع معدنی شمال عراق می‌تواند تا حد زیادی این مشکلات آنکارا را حل کند. در کل می‌توان گفت مداخله ترکیه در امور داخلی عراق باتوجه به شروع درگیری‌های قومی در این کشور عرصه را برای دخالت کشورهای بیگانه باز خواهد کرد که نتیجه‌اش جزء افزایش بحران در منطقه نخواهد بود. اشغال عراق را باید یکی از دلایل مهم جلب توجه دوباره ترکیه به خاورمیانه دانست. سیاستمداران ترک شروط بسیاری برای اشغال عراق توسط آمریکا داشتند. آنها اگرچه از حکومت صدام راضی نبودند اما آن را عامل ثبات مرزهای جنوبی خود می‌دانستند. آنها می‌ترسیدند که سرنگونی صدام به تجزیه عراق و تقویت کردها بیانجامد و آنها را به فعالیت بیشتر برای تجزیه‌طلبی تشویق نماید. با اشغال عراق تقریباً تمام نگرانی‌های ترکیه تحقق یافته‌اند، عراق از نظر سیاسی چند دسته و پراکنده است و به مکان مناسبی برای رشد تروریسم بین‌المللی تبدیل شده است (احمدی‌لفورکی، پیشین: ۴۰). حکومت

از لشکرکشی به عمق خاک کردستان عراق خودداری کند (قاسمی(الف)، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

۳- ایران

باتوجه به نیاز ترکیه به انرژی، ایران بعنوان دومین همسایه قدرتمند ترکیه، منبع بسیار مهم نفت و گاز، پس از روسیه، برای این کشور محسوب می‌شود. واشنگتن بگونه‌ای افراطی، ترکیه را برای پایان دادن به روابط گسترده و عمیق خود با ایران تحت فشار قرار داده است. دوستی میان ترکیه و ایران به حدی است که قرن‌هاست که بطوراساسی، هیچ جنگ جدی میان دو ملت رخ نداده، لذا آنکارا سیاست افراطی آمریکا را به منظور تحریم ایران برای مصالح خویش نامطلوب می‌داند. با این تفاسیر، اصلی‌ترین منافع ترکیه در حفظ روابط استراتژیک با آمریکا را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد؛

۱- نیاز به حمایت‌های اقتصادی و مالی آمریکا، به ویژه در نهادهای مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در حل بحران‌های مالی ترکیه نقش داشتند؛

۲- حفظ جایگاه مناسب در ناتو و نظام امنیت دسته‌جمعی اروپایی؛

۳- اعمال فشار به اتحادیه اروپا برای پذیرش عضویت ترکیه؛

۴- استفاده از توان و دانش نظامی آمریکا برای نوسازی سیستم دفاعی ارتش با هدف حفظ برتری نظامی ترکیه به همسایگان خود؛

۵- حضور ترکیه در شکل‌دهی به آینده شمال عراق و مسئله کردها؛

۶- ورود به نظام سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی؛

۷- استفاده از اعتبار آمریکا برای کسب امتیازهای اقتصادی منطقه مانند خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان؛

۸- نیاز ترکیه به آمریکا در برابر هژمونی روسیه در منطقه؛

۹- مهار کشمکش‌های قومی کردها؛

۱۰- بهره‌مندی از حمایت آمریکا در نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز.

هم‌اکنون، ترکیه در کنار اسرائیل همچنان مهمترین هم-پیمان آمریکا در خاورمیانه است. داوطلب شدن برای پذیرش استقرار سپر موشکی، همراهی با ناتو در حمله به لیبی، فشار و تهدید سوریه، نمونه‌های بارز وفاداری به این هم‌پیمانی است. درک مفهوم راهبردی عضویت در ناتو و هماهنگی و همکاری آنکارا در عرصه‌های مختلف با واشنگتن از جایگاه ویژه آمریکا در تعیین سیاست‌های راهبردی ترکیه حکایت دارد. کمک‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که مؤسسات تحت نفوذ آمریکا هستند از عوامل مهم رشد اقتصادی ترکیه در یک دهه گذشته بوده‌اند. برخی معتقدند تغییرها در عرصه داخلی و سیاست خارجی ترکیه با هماهنگی کامل با آمریکا در حال پیگیری و تحقق است (Zanotti, Ibid; 28).

¹ Objective

² Subjective



روابط اقتصادی ترکیه و آمریکا

تاریخ روابط ترکیه و آمریکا به ۳۴۰ سال قبل بر می‌گردد. گرچه روابط ترکیه و آمریکا بیشتر در زمینه امنیتی می‌باشد اما در راستای رسیدن به این امر، گسترش روابط در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و علمی نیز ضروری می‌باشد. ترکیه و آمریکا از سال ۱۹۹۰ به بعد برای گسترش روابط تجاری خود آئین‌نامه‌ها و توافق‌نامه‌های تجاری زیادی را امضاء کرده‌اند. ترکیه کشوری است که در تلاش برای توسعه و رشد اقتصادی بالا نیازمند امکانات فراوان می‌باشد. تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی و مهم در منطقه آرزوی ترکیه است و این کشور از هر ابزاری برای رسیدن به آن استفاده نموده است. تقویت و پشتیبانی آمریکا از ترکیه در قراردادهای مختلف اعم از قراردادهای انتقال انرژی به اروپا و همچنین دسترسی به بازارهای جدید آسیای میانه و قفقاز و تشویق به گسترش روابط اقتصادی با اسرائیل موقعیت مناسبی را در اختیار این کشور قرار داده است.

آمریکا از طریق امضای قرارداد خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان بین سه کشور آذربایجان، ترکیه و آمریکا مسیر عبور خط لوله از طریق خاک روسیه و ایران را منتفی نمود و آمریکا با حضور مستقیم در منطقه و با تحت فشار قرار دادن دوستان خود در اکو (پاکستان و ترکیه) سعی کرده تا مانع تقویت همکاری‌های منطقه‌ای میان این کشور و ایران شود. از سویی آمریکا با حمایت‌های مختلف از ترکیه و ارسال کمک‌های فنی، اقتصادی و تشویق سرمایه‌داران

آمریکایی برای حضور فعال در منطقه و در راستای تحکیم و تثبیت حضور و نفوذ آمریکا گام بر می‌دارد. یکی از اهداف تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی و نظامی میان ترکیه و آمریکا، محدود کردن ایران و تقویت حلقه محاصره علیه ایران می‌باشد. تلاش آمریکا برای ممانعت از مشارکت ایران در طرح‌های نفتی مختلف حرکتی است برای ضربه زدن و تضعیف اقتصادی ایران که نمونه‌های متعددی را در سال‌های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شامل می‌شود. برای نمونه می‌توان به فشار آمریکا به آذربایجان که یکی از متحدان آمریکا در منطقه است اشاره نمود که آمریکا از آذربایجان خواست تا ۵ درصد از کنسرسیوم بین‌المللی نفت آن کشور را که به ایران واگذار شده بود در آوریل ۱۹۹۵ فسخ کند. ترکیه تاکنون بطور مستقیم در تحریم‌های اعمال شده توسط آمریکا علیه ایران شرکت ننموده است اما از اعمال این تحریم‌ها علیه ایران سود فراوانی عاید خود نموده است و نمونه بارز آن قطع واردات گاز از ایران در سال ۲۰۰۲ بود. ترکیه با هدف گرفتن امتیازات بیشتر از ایران دست به چنین اقدامی زد زیرا اعمال تحریم‌ها علیه ایران محدودیت‌هایی را نیز از جهت صادرات برای ایران ایجاد نموده بود. همانگونه که اشاره شد حمایت آمریکا از ترکیه سود سرشاری را در طرح‌های انتقال انرژی عاید ترکیه و فرصت‌های مناسبی را از ایران گرفته است. استفاده آمریکا از ترکیه برای هموار نمودن مسیر حضور آمریکا در منطقه به زبان ایران خواهد بود. از سویی گسترش روابط این دو کشور باعث تنگ‌تر شدن حلقه محاصره آمریکا باتوجه به

اعتقاد دارند که پتانسیل اقتصادی دو کشور امکان افزایش حجم روابط تجاری را دارد.

به نظر می‌رسد، باتوجه به عدم اقبال کشورهای اتحادیه اروپا به پیوستن ترکیه بعنوان عضو جدید این اتحادیه، روابط این کشور با اروپا به سردی گراییده و ترکیه با فاصله گرفتن از اروپا می‌کوشد با نزدیک‌تر کردن خود به آمریکا، در سیاست‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا نقشی کلیدی ایفا کند. آمریکا هم با در نظر گرفتن منافع همچون مبادلات تجاری (۱۸ میلیارد دلار در سال)، ترانزیت انرژی و نیازی که به مشارکت و همراهی ترکیه در مدیریت مسائل منطقه‌ای به نفع خود دارد، تلاش می‌کند اطمینان خاطر مقامات این کشور را از اینکه سیاست‌های واشنگتن در زمینه‌های مختلف چون کردها، امنیت و منافع ترکیه را با خطر مواجه نمی‌کند، جلب کرده و آنکارا را همچنان در محور متحدان خود در منطقه حفظ کند.

نتیجه‌گیری

حزب عدالت و توسعه با ریشه‌های اسلامی، در فضای اقتدارگرایی حافظان کمالیست و با پیش‌زمینه‌ای از جریان ۲۸ فوریه توانست در جریان انتخابات سال ۲۰۰۲ به رهبری رجب طیب اردوغان به پیروزی برسد. از ابتدای تأسیس این حزب مشکل اصلی بر دایره مشروعیت می‌چرخید. این مشروعیت بطور عمده در دو محور خلاصه می‌شد:

۱- مشروعیت داخلی؛ حزب می‌بایست بتواند در جریان قدرت، پایگاه اجتماعی و طبقاتی خود را برای انتخابات آتی گسترش دهد و از طرفی باتوجه به تجربه تاریخی، احساسات کمالیست‌ها را برای اعمال کودتا علیه حزب

حضور این کشور در عراق و افغانستان علیه ایران خواهد شد. حمایت آمریکا از ترکیه در عراق و ایجاد محیطی مناسب برای فعالیت شرکت‌های ترکیه در عراق از نظر اقتصادی نیز محدودیت‌هایی را برای ایران در عراق ایجاد نموده است. اولین رقیب ایران در کشور عراق ترکیه می‌باشد.

ترکیه در بین کشورهای صادرکننده کالا به آمریکا در سال ۲۰۱۵ در رده ۲۷ و کشورهای واردکننده کالا از آمریکا در رده ۲۲ قرار داشت. در سال ۲۰۱۵ میلادی، ۱۶۱۳ شرکت آمریکایی فعال در ترکیه ثبت شده‌اند. طی چند سال اخیر میزان سرمایه‌گذاری ترک‌ها در آمریکا ۶۰۰ الی ۷۰۰ میلیون دلار و سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در ترکیه طی چهار سال اخیر ۱۵ میلیون دلار بوده است. حجم روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۰۲ میلادی ۶,۴ میلیون دلار بوده که در سال ۲۰۱۱ به ۲۰ میلیون دلار رسید. این رقم در نیمه اول سال ۲۰۱۶ به حدود ۱۸ میلیون دلار رسید.

میزان صادرات ترکیه به آمریکا در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ دو برابر شده و از ۴ میلیارد و ۲۰۷ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ به ۸ میلیارد و ۶۴ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است. بخش فلزات، صنایع اتومبیل‌سازی، صنایع دفاعی، توتون و پوشاک بیشترین نقش را در افزایش صادرات ترکیه به آمریکا داشته‌اند. طی دوره مذکور صادرات آمریکا به ترکیه از ۱۴ میلیارد و ۶۹۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ به ۹ میلیارد و ۳۷۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته است. در سال‌های گذشته حجم مراودات تجاری میان ترکیه و آمریکا همواره بین ۱۸ تا ۱۹ میلیارد دلار در نوسان بوده است. دیپلمات‌های ترک و آمریکایی



داشته باشد و سیاست خارجی دو کشور را نسبت به هم تحت تأثیر قرار دهد. ترکیه در دوران جنگ سرد بعنوان سدی در مقابل نفوذ کمونیسم بود. هرچند که پس از فروپاشی جهان دوقطبی، از نقش و اهمیت ترکیه در جهان غرب کاسته شد، لیکن در دوران اوباما ترکیه با بازتعریف نقش خود و حمایت آمریکا از آن بعنوان الگوی موردنظر آمریکا، باز هم اهمیت خود را در بین کشورهای غربی و آمریکا پیدا کرد. ترکیه یکی از دو متحد استراتژیک غیرعربی آمریکا در خاورمیانه بوده و یکی از اعضای مهم ناتو و دومین ارتش قدرتمند این سازمان می‌باشد و تاکنون نیز نقش مهمی را در تحقق اهداف این سازمان و آمریکا در منطقه ایفاء کرده است. براساس منابع غیررسمی حدود ۲۸ پایگاه نظامی ناتو و آمریکا در ترکیه مستقر هستند. از طرفی اقتصاد ترکیه بسیار شکننده و وابسته به اتحادیه اروپا و ایالات متحده می‌باشد و هرگونه خلل در روابط بین آنها بر اقتصاد این کشور تأثیر اساسی خواهد گذاشت.

کشور ترکیه با همسایگان خود دچار شکاف ساختاری و مناسبات غیرحسنة از منظر تاریخی می‌باشد. از شمال نسبت به روسیه مشکوک است؛ از غرب با یونان بر سر جزایر دریای اژه و مسئله قبرس درگیری دارد؛ از شرق ایران را رقیب ژئوپلیتیکی خود می‌بیند؛ از جنوب با سازه عربی تماس دارد که عوامل تاریخی و شکاف قومی مانع از توسعه روابط پایدار بین آنها می‌گردد. حمایت از دولت اقلیم کردستان و انعقاد قراردادهای نفتی با این اقلیم بدون اطلاع دولت مرکزی و همچنین اعزام نیرو به خاک عراق و

تحریک نکند؛ ۲- مشروعیت خارجی؛ حزب عدالت و توسعه باید می‌توانست حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا را به دست آورد؛ زیرا از یک طرف ترکیه به دلیل قرار گرفتن در منطقه‌ای پر حادثه و پرچالش برای منافع غرب از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. ترکیه بعنوان عضوی از ناتو، در واقع مرز این سازمان با خاورمیانه است. ناتو از طریق ترکیه با سوریه، عراق و ایران هم‌مرز می‌شود. از اینرو می‌بایست منافع غرب را نیز در نظر می‌گرفت و از طرفی از آن در جهت تقویت مشروعیت داخلی استفاده می‌کرد. حزب عدالت و توسعه در چنین شرایطی رویکرد خاصی را در پیش گرفت که البته زمینه اتخاذ چنین رویکردی نیز باتوجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی ترکیه آماده بود. چندین مسئله در این میان از اهمیت اساسی برخوردار بود، از جمله مسائل اقتصادی، سکولاریسم، اکراد و منافع غربی که خود تا حدود بسیاری در حوزه‌های قبلی خلاصه می‌شد و نکته مهمتر اینکه این مسائل به صورت بسیاری پیچیده‌ای به هم مرتبط می‌شدند. این الگو در حوزه اقتصادی با اتخاذ سیاست‌های بازار آزاد و رقابتی و کمک‌های مالی و تجاری نهادهای بین‌المللی توانست تا به امروز از رونق اقتصادی ایجاد شده برای حمایت از خود به نحو کاملی استفاده نماید.

باوجود اینکه روابط ترکیه و آمریکا در سال‌های اخیر به ویژه پس از شروع بحران سوریه و ادعای نقش آمریکا در کودتای نافرجام ۲۰۱۶ دچار تنش شد، اما به نظر نمی‌رسد این تنش‌ها و اختلافات در روابط طرفین تأثیر اساسی

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد محور تمرکز روابط ترکیه و آمریکا تغییر کرده است. در دوران جنگ سرد محور اصلی روابط امنیتی ترکیه و آمریکا نیاز به مقابله با تهدید احتمالی شوروی بوده است. اما امروزه تمرکز همکاری امنیتی ترکیه و آمریکا در بعد ژئوپلیتیک بر روی مسائل خاورمیانه، منطقه خزر، آسیای مرکزی، قفقاز و بالکان می‌باشد. بروز حادثه ۱۱ سپتامبر، این روابط را تقویت و تسریع بخشید که از اهداف این تقویت همکاری، مقابله با جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا و جلوگیری از نفوذ ایران در مناطق مهم یاد شده به نظر می‌رسید. ولی باتوجه به منافع مشترک ایران و ترکیه در زمینه‌های انرژی مانند نفت و گاز، مقابله با گروه تروریستی پ.ک.ک. تحولات منطقه‌ای به ویژه آینده عراق، تمایل جدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا، مناسبات امنیتی مرزها و مهمترین مسأله، تعدیل در سیاست خارجی ترکیه با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، از نگاه مفرط به غرب، توجه ویژه به شرق، تحول در نگاه ترکیه به خاورمیانه و همکاری با همسایگان به ویژه ایران و سوریه، از گسترش اتحاد ترکیه و آمریکا تا اندازه‌ای کاسته است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- احمدی‌لنورکی، بهزاد (۱۳۸۷)، تحول روابط ترکیه و آمریکا، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
- ۲- اخباری، محمد (۱۳۸۳)، بررسی جغرافیای کشورهای همجوار: جمهوری ترکیه، ج ۱، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ادعای تاریخی نسبت به موصل تأثیر منفی در روابط عراق و ترکیه گذاشته است. روابط ترکیه و سوریه از همان ابتدای تشکیل دولت عربی به خاطر استان هاتای، مسئله آب و پ.ک.ک و در نهایت اصرار ترکیه بر سقوط دولت قانونی این کشور دچار تنش شده است. بنابراین ترکیه نسبت به همسایگان خود در چهار جهت جغرافیایی امیدواری ندارد و خود را در نوعی از انزوا می‌بیند که موجودیت و امنیت ملی آن را تهدید می‌کند. از اینرو ترکیه برای خروج از انزوای ژئوپلیتیکی به دنبال شرکاء و یاران استراتژیک می‌باشد. بنابراین گستردگی روابط ترکیه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اسرائیل در این راستا تحلیل می‌شود. هرچند که ترکیه با ارائه نظریه عمق استراتژیک داود اوغلو توانست در سال‌های اولیه اجرای این تئوری، نقش فعالی در بحران‌ها ایفاء کند، ولی دکترین تنش صفر با همسایگان دارای مشکل اساسی در حوزه عمل بود، چون بازیگران ملی و فراملی که در مناطق پیرامونی ترکیه نقش بسیار پررنگی دارند در تئوری داود اوغلو نادیده گرفته شده است و عملاً نقش ترکیه در زیر سایه منافع آمریکا، اروپا و روسیه و بعضی قدرت‌های منطقه‌ای قرار دارد و این عمل در دکترین تنش صفر مورد توجه قرار نگرفته است.

روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا که شروع آن را می‌توان ربع آخر قرن هجدهم دانست، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است. اوج قرابت دو کشور را می‌توان در سال‌های آغازین پس از جنگ جهانی دوم مشاهده نمود. ترکیه با ورود به ناتو در سال ۱۹۵۶ نه تنها بعنوان یک متحد اصلی این سازمان بلکه این کشور نقش مهمی را در ابتکارات و استراتژی‌های منطقه‌ای آمریکا برعهده گرفت. از زمان



۳- ترابی، قاسم و رضایی، علیرضا (۱۳۹۱)، **تحلیلی بر روابط ترکیه و**

آمریکا در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

۴- دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، **ترکیه خاورمیانه‌ای و آمریکا**، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

۵- زانوتی، جیم (۱۳۹۰)، **همکاری‌های دفاعی آمریکا و ترکیه**، مترجم: امیرخانی، لیلا، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

۶- سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۸۸)، **گزارش کشوری (ترکیه)**.

۷- سیمبر، رضا، و همکاران (۱۳۹۲)، **بررسی روابط استراتژیک ترکیه و آمریکا با تأکید بر مفروضه رئالیسم ساختاری**، اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی.

۸- فراهانی، احمد (۱۳۸۲)، «سود و زیان ترکیه از مداخله نظامی در عراق»، **نشریه جمهوری اسلامی**.

۹- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۴)، **آشنایی با کشورهای اسلامی**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۰- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، «الگوی راهبردی ترکیه: افسانه و واقعیت»، مترجم: حیدری، لیلا، **همشهری دیپلماتیک**، ش ۲۸.

۱۱- قاسمی، حسین (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه»، **رویدادها و تحلیل‌ها**، س ۲۳، ش ۲۳۳.

۱۲- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۰)، **جهت‌گیری عمده سیاست خارجی ترکیه، تعاملات ایران و ترکیه در آغاز قرن ۲۱**، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات راهبردی.

۱۳- کوزه‌گر، ولی (۱۳۸۶)، **پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در ترکیه و آینده سیاست خارجی این کشور**، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

۱۴- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «رابطه ایران و آمریکا و تأثیر آن در امنیت خلیج فارس»، www.ipsc.com

۱۵- میرزائی، جلال و همکاران (۱۳۹۳)، «ابعاد و دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی ترکیه از سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۳»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، ش ۲۰.

1- Aydin, Mustafa and Erhan, Cagri (2004). *Turkish-American Relations, Past, Present and Future*, Rutledge, New York.

2- Brandon, James (2006). "The Evolution of the PKK: New Faces, New Challenges", *Jamestown Foundation, Terrorism Monitor*, Vol. 4, No. 23.

3- BulentAlireza, BulentAraz (2012). *US-Turkish relations: A review at the beginning of the third decade of the post cold war era*. Washington DC:CSIS.

4- Herzog, Mark (2009). *FPC Briefing: Turkey's new foreign minister*, Foreign Policy Centre", available at: <http://fpc.org>.

5- Kaplan, Yilmaz (2011). "Turkey's Foreign Policy in the AKP Era: Has There Really Been a Change?", available at: e-ir.info.

6- Pipes, Daniel (2011). "Turkey, Iraq Q Mosul", *Middle East Quarterly*, No.3

7- Zanotti, Jim (2012). "Turkey: Background and U.S. Relations", *Specialist in Middle Eastern Affairs*, vol. 8, No.6.